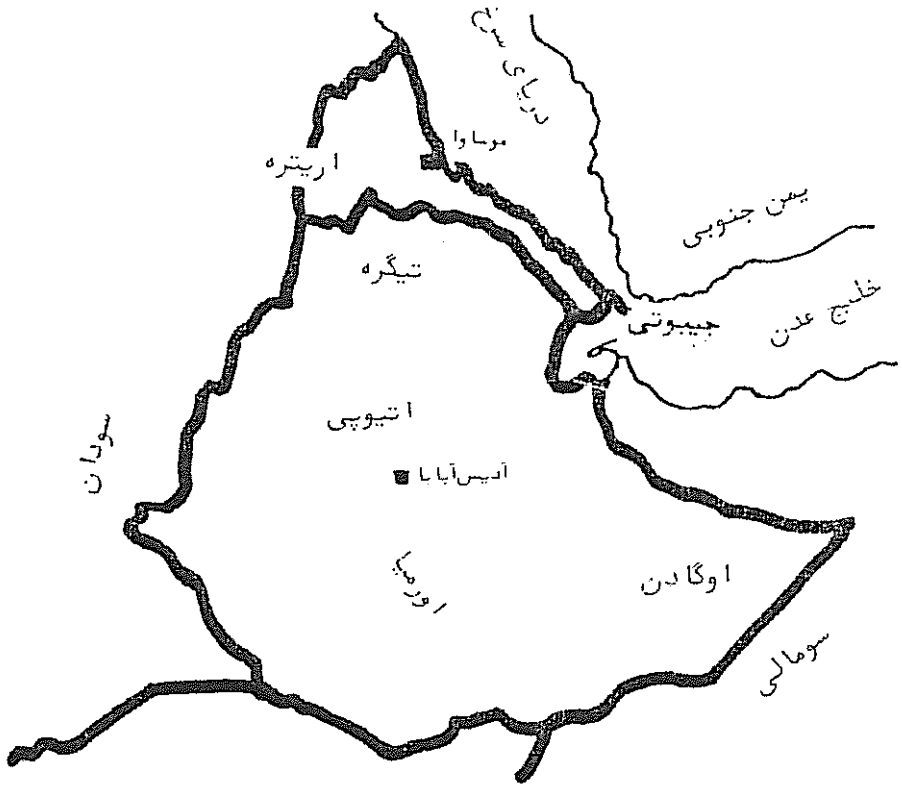


شاخ آفریقا :

آوردگاه امپریالیستی



از نشریه "کارگر انقلابی" RW

ارگان حزب کمونیست انقلابی - آمریکا - ۴، ۱۱، ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۱

مقدمه

این مقالات برای نخستین بار در سه شماره ۶ متوالی نشریه "کارگر انقلابی" RW ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا RCP بچاپ رسید. این مقاله از یکسو حاوی اطلاعات با ارزشی در باره تاریخ شاخ آفریقا و چگونگی شکل گیری ستمگری ملی در آن منطقه و مبارزات ملیت های مختلف برای حق تعیین سرنوشت خویش بوده و از سوی دیگر افشاگر عملکرد سوسیال امپریالیسم شوروی و وابستگی اش در برخورد به مسئله ۴ ملی در درون کشورهای تحت سلطه میباشد. از همین رو میتواند در افشای رویزیونیستهای روسی در جنبش کردستان و شناخت از دوستان و دشمنان جنبش انقلابی خلق کرد قابل استفاده باشد.

توجه خواننده را به این نکته جلب می نمائیم که این مقاله در چند سال پیش نگاشته شده و علیرغم صحیح بودن در خطوط اساسی منعکس کننده تحولات بعدی جنبشهای موجود در شاخ آفریقا نیست. و در آن کمتر به ضعفها و نارسائیهای این مبارزات اشاره رفته است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - کمیته کردستان

اسفند ۱۳۶۶

اتیوپی: حکاک امپریالیستی در شاخ آفریقا

حدت یابی رقابت جهانی بین ابرقدرت‌های آمریکا و اتحاد شوروی زمینه و شرایط لازم را برای یک خیزش پر دامنه انقلابی که هم اکنون در شاخ آفریقا روی میدهد، فراهم میسازد.

شاخ آفریقا که بدلیل شکل پیش رفتگی ساحل آفریقا در درون دریای عرب به این نام خوانده میشود، از کشورهای اتیوپی و سومالی وار بهره و جیبوتی تشکیل میشود. این ناحیه در پی گشایش کانال سوئز در سال ۱۸۶۹ برای امپریالیسم اهمیت بزرگی پیدا کرد، و از همان زمان انگلیس و فرانسه که رقیب هم بودند بر سر استخراج معادن ذغال و استخراج پایگاه‌های دریایی با هم درگیری داشتند. فرانسه به بندر جیبوتی چنگ انداخت، و حال آنکه انگلیس خود را در عدن یعنی در آنسوی آبراه که درست در مقابل شاخ واقع شده است، مستقر ساخت. امروز شاخ آفریقا بر خطوط استراتژیک دریایی که در خلیج فارس به اروپا نفوذت حمل میکنند، فرمان میراند و بار دیگر این منطقه هدف کشمکش درونی امپریالیستی - اینبار بین آمریکا و اتحاد شوروی - قرار گرفته است.

این رقابت در هیچ کجای تری و حادثه‌تر از اتیوپی، بزرگترین و پیر جمعیت‌ترین کشور شاخ آفریقا، نمیباشد. سالیان دراز اتیوپی زیر اختناق و ستم نظام فئودالی امپراطور سابق هایله سلاسی به مثابه دیده بان امپریالیسم آمریکا در منطقه عمل میکرد. اکنون با تحول اوضاع اتیوپی تحت حاکمیت دارودسته نظامی فاشیستی، فعلا وارد صف بندی

با شوروی شده است .

داردسته نظامی که در اتیوپی به درگو (Dergue) موسوم است ، تحت رهبری یکی از افسران پائین ارتش هایله سلاسی نام سرهنگ منگیستو قرار دارد که درخانه یک اشراف فئودال پرورش یافته و در امریکا آموزش دیده است . منگیستو وقتی که در سال ۱۹۷۷ قرارداد اتحاد با شوروی را امضاء نمود از طرف فیدل کاسترو و لئونید برژنف "مارکسیست - لنینیست " راستین خوانده شد و امروز فقط به کمک تلاشهای مشترک بیست هزار قشون کوبائی و ۲ میلیارد دلار جنگ افزار نظامی شوروی و دریافت صدها ملیون دلار ، کمک اقتصادی از ایالات متحده و کشورهای اروپای غربی برپا نگهداشته میشود .

همتای منگیستو ژنرال زیادباره درسومالی میباشد که با کمکهای مشترک امریکا و آلمان غربی زنده است و حیات سیاسی اش به آنها وابسته میباشد . باره حرفه نظامی گریش را بمعنای واقعی از ارتش ایتالیا که کشورش را اشغال کرده بود ، آغاز کرد باره نیز پس از به قدرت رسیدن بوسیله شوروی ها تا بدندان مسلح شده و فوری "مارکسیست - لنینیست " معرفی گردید ، ولی فقط تا زمانیکه شوروی ها توانستند بر اتیوپی که از لحاظ استراتژیک مهمتر است تسلط پیدا کنند و سپس او را مثل یک لقمه داغ بیرون بیا نوازند . باره نیز بنوبه خود برای کنار انداختن ماسک " سوسیالیسم علمی " وامضای قرار داد نظامی با امریکائیها و تبدیل پایگاه دریایی شوروی به پایگاه امریکایی ، مشکل زیادی نداشت .

در سال ۱۹۷۷ به جیبوتی استقلال ظاهری اعطاء شد ولی هنوز مهماندار یک پادگان بزرگ قوای فرانسوی بود . این بندر نتنها یک اسکله کلیدی برای فرانسه میباشد بلکه همچنین یک بندر عمده برای دولت اتیوپی تحت الحمایه شوروی است که از طریق آن محصول عمده اش که قهوه میباشد را صادر میکند . و همچنین مقادیر عظیمی قهوه در این بندر توسط امریکا خریداری می گردد .

بالاخره ملت اریتره ، مستعمره پیشین ایتالیایی که در سال ۱۹۵۲

بنا به اصرار امریکا به اتیوپی الحاق گردید. امروزه از طرف هر دو امپریالیسم امریکا و شوروی در مصاف دیوانه وار جهت جلب رضایت هیئت حاکم اتیوپی رسماً بعنوان بخشی از اتیوپی شناخته شده است. همه اینها ممکن است نشانه های سلطه کامل امپریالیستهارشاخ آفریقا به حساب آیند. هیچ چیزی به این اندازه دور از حقیقت نمی تواند باشد که بر عکس سرکوب و خیانت با انواع شیوه ها، خرابکاری در مبارزه انقلابی واقعی در رها ساختن هر متحدی، مبارزه قدرت آشکار جهت کنترل هدف اصلی دو ابرقدرت در منطقه یعنی اتیوپی، فقط محرک قویتری برای مبارزه خلقهای ستمدیده بر علیه امپریالیستها را فراهم ساخته و مصالح لازم را برای افشای باز هم عریانتر امپریالیسم آماده می کنند.

امروزه مناطق وسیع و آزاد شده ای در شاخ آفریقا وجود دارد که از چنگال دوا بر قدرت خارج شده و دارای جمعیتی افزون بر ۱۰ میلیون نفر میباشد. این نواحی شامل ۸۵% جمعیت اریتره میباشد که توسط جنبش رهائیبخش اریتره (E.P.L.E) آزاد شده است. مبارزه خلق اریتره قدیمی ترین و ادامه دارترین مبارزه مسلحانه ضد استعماری در آفریقا به شمار میرود، که از ۲۰ سال قبل آغاز شده است. در شمال اتیوپی ملت ستمدیده تیگره (Tigre) وجود دارد. جبهه رهائیبخش خلق تیگره جنگ برای تعیین سرنوشت خودنیل به انقلاب دمکراتیک نوین را رهبری میکند. (T.P.L.F) سراسر تیگره را به استثنای نوار باریکی که در امتداد شاهراه عمده شمال و جنوب کشیده شده تحت کنترل دارد. در جنوب "اتیوپی بزرگ" ۱۵ میلیون نفر خلق ارومو — — — — — که متجاوز از نصف جمعیت کشور را تشکیل میدهند. بیش از یک چهارم خاکشان را به مناطق پایگاهی امن خود تبدیل ساخته اند. در یک چهارم دیگر خاکشان نیز جبهه رهائیبخش اوروموس (O.L.F) حضور فعال دارد و آنرا به منطقه فعال چریکی تبدیل کرده است.

قوای کوبائی هم اکنون اوگادن (Ogaden) واقع در جنوب شرقی اتیوپی را که یک منطقه دارای ملیت سومالیایی بوده و مورد ادعای

سومالی است و صحنه جنگ بر علیه دولت اتیوپی نیز بوده است را اشغال کرده اند.

روش معمول امپریالیسم امریکا در جاهایی که توده ها در رویارویی مستقیم با امپریالیسم شوروی قرار دارند این است که شب و روز در بسوق تبلیغاتی خود بدمد، و داستانهای وحشتناک دربارهٔ رقیب خود بهم بیافودارد و دسته هایی کاملاً ارتجاعی از بین "طغیان گران" را پرو بال داده و علم نماید. با این همه حتی تظاهراتی هم از پشتیبانانی امپریالیسم امریکا از مبارزات توده ها دیده نمیشود. در حقیقت امریکا به کرات از درگو عذر خواهی کرده و تمام هم خود را معطوف آن می دارد که از انتشار اخبار پیرامون وجود جنبش رها ئیخس در اتیوپی از ارسال کمکهای بشردوستانه بین المللی به پناهندگان و قحطی زدگان تحت کنترل جبهه های رها ئیخس جلوگیری نماید. هدف سیاست امریکا اینست که بدین طریق، حمایت منگیستو "مارکسیست - لنینیست" را به اردوگاه خود جلب نماید. و بهمین جهت وقتی که سرهنگ قذافی رهبر لیبی ماه گذشته از اتیوپی دیدار بعمل آورد و یک اتحاد سه گانه جدید بین لیبی و اتیوپی و یمن جنوبی (دولت دیگر مورد حمایت شوروی) منعقد گردید، وزارت خارجه امریکا حتی یک کلمه در این باره نگفت و هم اکنون نیز کمک اقتصادی خود بدولت منگیستو ادامه می دهد.

شورویها و پیشقراولان کوبائی شان بنوبه خود دست اندرکار شنیع ترین و نفرت انگیز ترین خرابکاریها در امر مبارزات بحق و عادلانه ای که جهت کسب حق تعیین سرنوشت ملی از طرف ملل ستمدیده اتیوپی و ملت اریتره انجام میگردد، می باشند. (E.P.L.F.) بمثابة نماینده راستین خلق اریتره از جانب انقلابیون سراسر دنیا برسمیت شناخته شده و فدراسیون تحمیلی و اجباری اریتره با اتیوپی در سال ۱۹۵۲ ابحق بوسیله اتحاد شوروی سوسیالیستی آنوقت تقبیح گردید. ولی امروز که نیروی محرکه اش منافع امپریالیستی میباشد، مبارزات توده های اریتره و ملیتهای ستمدیده اتیوپی را بمثابة "ناسیونالیستهای تنگ نظر" " تجزیه طلب " و " آلت دست " امپریالیسم محکوم کرده و مناطق

پایگامی شان را با جنگنده های میگ وهلی کوپترهای توپدار ۲۴-
درهم می کوبد.

رشد رقابت های درون امپریالیستی و مبارزات انقلابی توده در شاخ
آفریقا درس های عمیق و ارزشمندی را برای اندیشه های انقلابی خلق های
سراسر جهان به ارمغان آورده است .

* * * * *

برای درک بازی رقابت های بین امپریالیستها و ستم و سرکوب ملی
و استعماری که باعث ایجاد وضعیت فعلی شاخ آفریقا گردیده اند، نگاهی
به تاریخ این منطقه و تاریخ اتیوپی بخصوص ضرورت دارد.

دولت جدید اتیوپی که در سال ۱۸۹۰ تشکیل گردید، تماما محصول
دخالت امپریالیسم بود، که تقسیم بندیها و رقابتها پیشان همانند هر
کشور دیگر آفریقا مرزهای اتیوپی را بوجود آورد. در نتیجه اتیوپی نوین
بقچه ۶ چهل تکه ای از ملیتهای ستم دیده است که تحت انقیاد اجباری
آریستوکراسی فئودالی نواحی مرتفع آباسین قرار
گرفت و در طی صد سال اخیر گوشه ای از عرصه " تاخست و تااز"
امپریالیسم بود.

امپراطوریهای کهن، سراسر و یا بخشی از اتیوپی جدید را در تصرف خود
داشتند. مشهورترین این امپراطوریهها، امپراطوری آکسوم (Axum)
بود، در جاییکه اکنون تیگره نوین نامیده میشود، قرار داشت که نه
فقط شاخ آفریقا بلکه مصر علیا و بخش معتنا بهی از شبه جزیره عربی
و انز را در بر می گرفت . اما دعوی ارضی امروزی اتیوپی بر اساس مرزهای
سابق به بهانه اینکه زمانی جزء امپراطوری های آن بوده است ، به
اندازه ای پوچ و بی معنی است مثل اینکه ایتالیا دعوی تملک بریتانیا و
رومانی (واریتره) را با استناد به اینکه زمانی این کشورها قسمتهایی
از امپراطوری روم را تشکیل میدادند، بنماید. و تاریخ مداخله شاهزاده
نشینهای آباسین ————— همانند مداخله شاهزاده
نشینهای فئودالی ماقبل سرمایه داری اروپا که ملتهای جدید آلمان، فرانسه
و ایتالیا و... را ایجاد کردند، بسیار پیچیده است.

در سال ۱۸۸۰ هنگامی که سرمایه‌داری مدرن وارد مرحله امپریالیستی خود شد، نخستین تقسیم مجدد کامل جهان در بین قدرتهای سرمایه‌داری بزرگ جهانی پدید آمد. در این مقطع شاهزاده نشینهای آب‌سین تنها ارتفاعات شمالی آباس سین در غرب درهٔ بزرگ ریفِت (Rift) را شامل میشد، و این تنها حدود ۲۰٪ کشور کنونی اتیوپی (به استثناء اریتره) را در بر میگرفت. در سواحل اتیوپی، ایالات مسلمان نشین قرار داشتند که تحت حکومت ترکهای عثمانی بودند. مصریها در شمال کشور، و قبایل سومالیایی در مرکز و سلطان نشین زانزیبار در جنوب کشور حکومت داشتند. فرانسویها و ایتالیاییها هر یک بندری را در اختیار داشتند. در داخل، بخش عمده اتیوپی مدرن را سرزمین اورومو (که در ادبیات غربی با نام افسانه‌ای گالا شناخته میشد) تشکیل میداد، که پیرامون آن تعدادی شاهزاده نشین کوچکتر حلقه زده بود.

ولی با اینکه آب‌سین از لحاظ میزان ریزش باران بی نظیر بود و این به دلیل موقعیت مرتفع این نواحی بود با این حال نواحی پست پیرامون سواحل اریتره و قسمت‌های بزرگی از اورومو بسیار خشک و لم‌بیزرع بوده و عمدتاً جهت چراگاه حیوانات مناسب بود. ارتفاعات حاصلخیز و پر برکت در تولید اضافه محصول پر منفعت، اساس مادی توسعه و تکامل فتودالیزم و یک جامعه طبقاتی خشن را فراهم آورد. اکثریت این جلگه نشینان به دو زبان از نژاد سامی، یعنی زبان تیگر نیادر شمال ارتفاعات اریتره و آمهاریک در ارتفاعات مرکزی تکلم میکنند، مسیحیت در قرن چهارم از مصر به این سرزمین راه یافت و دستگاه عظیم روحانیت و صومعه و دیرهای بزرگ به ظلم و ستم بیحد و حصر فتودالی اضافه گردید.

تشکیل اتیوپی جدید مصادف است با حکمرانی شاه شوای منلیک (MENLIK) دوم در سال ۱۸۶۴، که بر شاه تیگری بمثابه امپراطور سراسر آب‌سینیا در ۱۸۸۹ فائق آمد. با حکمروایی منلیک قدرت بطور قطعی بدست اشراف فتودالی آمهاریک منتقل شد. و تصرف خونین اورومو و سایر ملیت‌های دیگر با استفاده از مشاورین اروپایی و

انبوه جنگ افزارهای فرانسوی ، ایتالیایی و انگلیسی و پرتغالی به —
اجرا درآمد .

منلیک و حکاکی امپریالیستی

وقتی که قدرتهای بزرگ امپریالیستی در سالیان ۸۵ - ۱۸۸۴ در کنفرانس برلین گرد آمدند تا بشیوه "مسالمت آمیز" آفریقای مرکزی را بین خود تقسیم نمایند ، رقابت فرانسوی ها و انگلیسی ها فرونشسته و همچنان در آفریقای شمالی و شرقی ادامه داشت . فرانسه بخاطر جاه طلبی خود به فکر افتاد متصرفاتش در " آفریقای شرقی فرانسه" و عرض قاره را بسمت جیبوتی گسترش دهد . بریتانیا که بطور کامل مصر را به اشغال در آورده بود ، سودای تصرف منطقه ای را که از دماغه امید نیک تا قاهره گسترده باشد ، در سر میپرورانید . رویاهای این دو اشغال غارتگر دقیقا در اتیوپی در تضاد قرار گرفت . چون هیچیک از این دو در موقعیتی نبودند که توان طرد قطعی دیگری را داشته باشند ، بریتانیا و فرانسه در سال ۱۸۹۸ جهت " حفظ" استقلال اتیوپی قراردادی امضاء کردند . استقلال اتیوپی درست مانند استقلال افغانستان که از طریق یک موافقت نامه دوجانبه بین انگلیس و روسیه تامین شده بود ، حالت یک کشور بیطرف را داشت .

منلیک از رقابتهای امپریالیستی جهت اعمال فشار بر جنوب و شرق و تاخت و تاز به سومالی و آفار و جاهای دیگر بهره برداری کرد . همه جا منلیک غارتگر توده ها را تحت انقیاد در آورد ، به پیروی اجباری از کیش مسیحیت و استفاده تحمیلی از زبان آماریک مجبورشان ساخت . انواع قانون اجاره داری در داخل امپراطوری برقرار گردید . در خاک اصلی آبیسیनिया حق دهقانان به داشتن سهمی از زمین برسمیت شناخته شده بود ، هر چند مجبور بود درصد بالایی از محصولش را به اربابش

بپردازد. درسزمینهای تازه فتح شده دو سوم اراضی فوراً ضبط و بیه اربابان آمحارا تفویض گردید، و حال آنکه بقیه یک سوم برای جمعیت بومی باقی مانده و به فرمانروایان محلی که در اتحاد با فاتح آمحارا بودند اختصاص یافت. در مورد سهم دهقانان از زمین هیچ گونه حقوق مشخص و تعریف شده و شناخته شده‌ای وجود نداشت و آنها در معرض همه گونه کار اجباری (کوروی) و نیز "امحاری کردن اجباری" قرار داشتند عکس العمل بسیاری از اوروموس بمثابه مخالفت آشکار در برابر اجحافات اربابان مسیحی، گرویدن به اسلام بود.

در این اثنا انگلیسیها و ایتالیاییها اقدام به تقسیم اریتره و سومالی در بین خود کردند. انگلیس برای اینکه فرانسه را بیرون اندازد بر توسعه طلبی ایتالیا دامن زد و اما وقتی که ایتالیا به تیگره حمله ور شد اتیوپیاییها مسلح شده توسط فرانسه، آنها را عقب نشان دادند. با این حال منلیک پس از متلاشی ساختن ارتش ایتالیا اریتره را اشغال نکرد بلکه قرار دادی که در سال ۱۸۸۹ با ایتالیا بسته شده بود و سلطه ایتالیا بر اریتره را بر رسمیت می شناخت پایبند ماند. سپس در سال ۱۸۹۸ یک نیروی مشترک اتیوپیائی فرانسوی اقدام به تصرف نیل علیا کردند، و تنها در اثر مواجه شدن با ارتش تازه نفس بریتانیا از تصرف خونین سودان باز داشته شدند این حادثه تقریباً به درگیری بین انگلیس و فرانسه منجر گردید. بنا بر این در آستانه قرن حاضر اتیوپی قسمت اعظم قلمرو خود را به بهای کشتار، غارت و انقیاد سایر خلقها، بمثابه جزئی از تقسیم امپریالیستی آفریقا، بچنگ آوردحتی فتوئدالهای مسیحی تیگره بعد از سرکشی بر علیه حکومتش توسط منلیک به کناری نهاده شدند کلیه سلاحهای آتشین در تیگره ضبط و امحاری کردن اجباری " نیز بر تیگره‌ایها تحمیل گردید. روند توسعه اتیوپی کنونی پایه و مرکز ثقل نقش مرکزی مسئله ملی و مسئله حق تعیین سرنوشت را در انقلا ب اتیوپی - مسئله‌ای که هیئت حاکم شونیست اتیوپی و حامیان شورویشان از آن طفره میروند - می باشد.

تاریخ قرن بیستم اتیوپی نیز با رقابت امپریالیستی و سلطه آمحارا

آمیخته است . منلیک در سال ۱۹۱۳ و در آستانه جنگ اول جهانی مرد . در جنگ بر سر تقسیم مجدد جهان فرانسه ، انگلیس و ایتالیا پیروز گردید و مستملکات استعماری آلمان و امپراطوری عثمانی را در بین خود تقسیم کردند . رقابت فرانسه و بریتانیا دیگر مسئله ای حاد نبود و وظیفه شرافتمندانه " حفظ " استقلال آفریقا مسیحی بسرعت به بوته فراموشی سپرده شد . بعنوان جزئی از توافقات سری امپریالیستی (عهد نامه لندن - ۱۹۱۵) به ایتالیا وعده اتیوپی بعنوان بخشی از پاداش در مقابل پیوستن به انگلیس و فرانسه داده شده بود . تنها تصمیم سریع اربابان آمحارا در برکناری پسر منلیک بنفع دختر او به نایب سلطنتی شاهزاده تافاری ، اتیوپی را از چنین سرنوشتی نجات بخشید . تافاری که نام هایلله سلاسی را برخوردار گذارده بود هنگامیکه در سال ۱۹۳۵ به امپراطوری رسید در تطبیق خود با منافع بریتانیا از خود استادی نشان داد .

فرمانروایی هایلله سلاسی

ولی دور جدید انباشت سرمایه که بوسیله جنگ امپریالیستی اول جهانی ایجاد شده بود عمرش بسیار کوتاه بود ، و در اواسط سال ۱۹۳۵ امپریالیستها باز هم شمشیر هایشان را برای جنگ دیگری بمنظور باز تقسیم جهان تیز کردند در این هنگام ایتالیا علیه انگلستان که در اتیوپی نفوذ مسلط داشت ، صف آرائی کرده بود . در سال ۱۹۳۵ ایتالیا به اتیوپی حمله ور شد در این حمله از نیروی هوایی مدرن و گازهای سمی بر علیه ارتش کم ساز و برگ اتیوپی استفاده کرد . بهانه این تهاجم اشغال سومالی غربی (منطقه ای که امروزه اوگادن نامیده میشود) از جانب اتیوپی بود ، که ایتالیا ادعای تملک آنرا بعنوان بخشی از قلمرو استعماریش یعنی سومالی ایتالیا داشت .

با اشغال آدیسا با با هایل سلاسی مجبور شد به انگلستان بگریزد. اما مقاومت سرسختانه توده ها در مقابل اشغال ایتالیا ادامه یافت و قسمتهایی از اتیوپی هرگز به تصرف ایتالیا در نیامد. با شروع جنگ دوم جهانی بریتانیا در بیرون راندن ایتالیایی ها از اتیوپی شرکت جست. انگلیس سپس اتیوپی را مستعمره تصرف شده ایتالیا اعلام کرد! و تنها پس از آنکه انگلیس امتیازات بسیار بیشتری (از ایتالیا) از هایل سلاسی بدست آورد، استقلال ظاهری کشور اعاده گردید. از ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۰ انگلستان بصورت قدرت مسلط امپریالیستی باقی ماند و کنترل آموزش ارتش اتیوپی را بدست گرفت.

علیرغم قتل عام جنایتکارانه ای که بوسیله ایتالیا آنها هدایت شد، هایل سلاسی در بازگشت، با استقبال گرم توده های امپراطوری اتیوپی مواجه نگردید. در سال ۱۹۴۳ خلق تیگره به قیام گسترده ای دست زد و پایتخت تیگره را کلاً بتصرف در آورد. این طغیان تنها با بمباران نیرو-های قیام کننده بوسیله هواپیماهای انگلیسی که از عدن بیرواز درآمده بودند، خاموش گردید.

بدنبال جنگ جهانی امپریالیستی دوم ایالات متحده بمثابه یک قدرت مسلط امپریالیستی بسرعت، شروع بکنار زدن انگلستان و قرار گرفتن بجای وی در شاخ آفریقا نمود. اتیوپی به عضویت رسمی سازمان ملل درآمد که در رای گیری ها طرفدار امریکا بود، و در همین هنگام (T.W.A) خطوط هوایی اتیوپی را ایجاد کرد. در سال ۱۹۵۳، امریکا و اتیوپی یک قرار داد دفاعی دو جانبه امضاء کردند. مستشاران نظامی امریکا در آموزش ارتش اتیوپی جای انگلیسیها را گرفتند. و در سال ۱۹۶۰ هواپیماهایی که بوسیله مستشاران امریکایی هدایت میشد، نیروهای شورشی را در جریان کودتا - بی که بر علیه هایل سلاسی طرح ریزی شده بود بمباران کردند، معذالک هیچ کجا سلطه امپریالیستی ایالات متحده امریکا بی پرده تر از الحاق اجباری اریتره به اتیوپی در سال ۱۹۵۲ مشهود نبوده.

در جریان جنگ، بریتانیا ضمن فروریختن اعلامیه هایی بروی اریتره وعده استقلال اریتره را در ازاء کمک به بیرون راندن ایتالیایی ها

میداد. اما به محض آنکه اشغال اریتره از جانب انگلیس عملی شد ،
وعده های داده شده ، بطاق نسیان سپرده شد. و پس از جنگ انگلیس
پیشنهاد تقسیم اریتره در بین قدرتهای غربی را نمود. با وجود این
سرانجام اتحاد شوروی به استناد توافقنامه زمان جنگ مسئله را بـ
سازمان ملل متحد کشانید که در آنجا امریکا در مقابل آلترناتیو استقلال
اریتره طرح اتحاد با اتیوپی تحت تسلط امریکا را پیشنهاد نمود .

جان فوستر دالاس وزیر خارجه امریکا با تکبر بی حد ضمن طرح
مسئله اظهار داشت " نظر مردم اریتره در این باره باید در نظر گرفته
شود. با این وجود منافع استراتژیک ایالات متحده در حوزه دریای سرخ و
نیز صلح جهانی ضروری میسازد که کشور اریتره به متحد ما اتیوپی
ملحق گردد. "

هایله سلاسی بعنوان حق شناسی از اهداء اریتره به او یک گردان
از نیروهای گارد سلطنتی را برای جنگ در کنار ایالات متحده به کره
فرستاد . (هایله سلاسی اریتره را کاملاً یک پاداش در نظر گرفت ، زیرا
سطح توسعه سرمایه داری اریتره که ناشی از صدور سرمایه از طرف
امپریالیستهای ایتالیایی به آنجا بود- ایجاد راهها ، کارخانجات و غیره
- در مقایسه با خود اتیوپی بسیار بالا بود) .

دولت اتیوپی متعاقباً از یک قطعنامه تصویبی (O.A.U) در ۱۹۶۴
استفاده کرد که اشعار میداشت " دول عضو سازمان ، مرزهای موجود در
موقع احراز استقلال ملی خود را محترم می شمارند. " و یدیت وسیله کوشید
تا حاکمیت خود را بر اریتره ، اوگادن و کلیه مناطق الحاق شده مشروعیت
بخشد .

اما همه این اوضاع و احوال بزودی تحول یافت ، زیرا دو حادثه پـ
اهمیت اتفاق افتاده بود . که قطعاً به پیشرفتهای آینده در شاخ آفریقا
شکل می بخشید . نخست آنکه در سال ۱۹۵۶ حکومت تقریباً چهل ساله
طبقه کارگردر شوروی با کودتای خروشچف به پایان رسید و تا سال ۱۹۵۹
در سیاست شوروی در قبال اتیوپی تغییراتی آغاز شده بود . شوروی یک
برنامه کمک به هایله سلاسی را آغاز کرد و اجرای برنامه را با ایجاد یک

پالایشگاه نفت در شهر عصب (Assab) واقع در منطقه اریتره شروع کرد. دوم اینکه در سال ۱۹۶۱ یک گروه کوچک که خود را ارتش رهائی بخش اریتره نامگذارده بودند با حمله بیک پادگان کوچک اتیوپی در غرب اریتره مبارزه مسلحانه در شاخ آفریقا را آغاز نمودند.

منگیستو، کاسترو و شوروی امپریالیستی: روابط نامشروع در شاخ آفریقا

علیرغم ۸ سال دیکتاتوری خونین و ارتجاعی، برای کسانی که هنوز توهم نسبت به سوسیال امپریالیسم شوروی را از ذهنشان نزدوده‌اند، و هنوز خواب سوسیال امپریالیستی بر پرده‌های چشمشان سنگینی میکند، خصوصیات درگو (دارودسته نظامی حاکم بر اتیوپی) و رهبر آن سرهنگ منگیستو بصورت یک "معضل" درآمده است. تاکنون در هیچ کجای دنیا مستبد بی ارزشی مانند منگیستو در تبلیغات یکی از اردوگاه‌ها تا این حد ستوده نشده و بعنوان یک رهبر انقلابی جهانی این همه درود و تهنیت نثارش نگردیده است، البته این تبلیغات تنها از نیماز شوروی بمنظور پنهان ساختن دست کثیف خود در رقابت امپریالیستی شاخ آفریقا نشأت میگیرد.

فیدل کاسترو ضمن اهداء بالاترین نشان کوبا، یعنی نشان پلایا جیرون (Playa giran ، خلیج خوکها) منگیستو را یک "انقلابی قابل اتکاء" نامیده منگیستو در بیست و ششمین گنگره حزب کمونیست شوروی که در بهار امسال برگزار گردید بعنوان مهمان افتخاری شرکت جست. و جیمز جکسون رهبر رویزیونیست حزب کمونیست آمریکا (C.P.U.S.A) درباره او چنین قضاوت کرد "رهبری سرشار از استعداد برجسته انقلابی ... رهبر روشن بین اتیوپی و بنیانگذار حزب پیشرو مارکسیست-لنینیست

آن کشور". این همد تعریف و ستایش متوجه یکی از افسران در امریکا آموزش دیده ارتش هایله سلاسی بود، که تا سال ۱۹۷۶ حتی بخواب هم نمیدید که او را "مارکسیست - لنینیست بزرگ" خطاب کنند. بگذریم از اینکه از حزب پیشاهنگ "مارکسیست - لنینیست" که در بالاذکرش آمد، جز بر روی کاغذ اثری موجود نیست.

واما درگو چگونه بقدرت رسید؟ و قیام انقلابی که سلسله هایله

سلاسی را از اریکه قدرت بزیر کشید چگونه خصلتی داشت؟

در سال ۱۹۷۴ طیف گسترده‌ای از جامعه اتیوپی بسان طوفانی

نیرومند و کوبنده بر خاست تا بساط ستم ملی و سیستم فئودالی را که

نسلها بر دهقانان این کشور ستم روا داشته بود، برچیده سق—

هایله سلاسی اول، شاه شاهان، برگزیده خدا، و شیر فاتح قبیله جوده

نهیک رویدادی ناگهانی ونه خودبخودی بود. در سال ۱۹۶۱ خل—

اربتیره برای گرفتن استقلال و رها شدن از انضمام استعماری امریکا

ساخته به اتیوپی دست به اسلحه برد و در سال ۱۹۷۳ ارتش اتیوپی را

عقب رانده بود. در سال ۶۵ - ۱۹۶۴ یک طغیان پیر قدرت خلق اورومو

و سومالی در استان بال به مقاومت مسلحانه درازمدت انجامید، که

تا حدی مهار شد ولی هرگز بکلی خاموش نگردید. سپس در سال ۱۹۷۳

قحطی پر دامنه ای در تیگره و ولسو دامنگیر مردم شد که بموجب آن

بیش از یک میلیون نفر مردند. وقتی که امپراطور از رساندن کمک فوری

و اضطراری بقربانیان، بطور کلی عاجز شد حتی نتوانست وجود قحطی در

اتیوپی را از بقیه نقاط کشور و آژانسهای کمک رسانی بین المللی پنهان

دارد، قشر تحصیل کرده اتیوپی نیز از این حرکت او برآشفته شدند. تنها

در آستانه برکناری و دستگیری رسمی امپراطور، مردم اتیوپی سرانجام فیلم

قحطی را از تلویزیون ملی مشاهده کردند. در قسمتی از فیلم امپراطور را

نشان میداد که مشغول گوشت دادن به سگ خانگی در یک بشقاب نقره

س— بود.

البته تکیه گاه عمده نظام سلطنتی ارتش بود. ارتش سلطنتی که

بوسیله ایالات متحده مسلح گشته و آموزش دیده بود، ۳۰۰ میلیون دلار

کمک نظامی از امریکا دریافت داشته و ۳۰۰ نفر پرسنل نظامی امریکایی بعنوان گروه مستشاران کمک نظامی (MAAG) در اتیوپی مستقر شده بودند. بعلاوه امریکا تاسیسات ارتباطی عظیمی را در اسمره پایتخت اریتره ایجاد نمود . ۳۰۰۰ پرسنل نظامی و غیر نظامی در آنجا مستقر ساخت و ناوگان امریکا از بندر ماساوا استفاده میکرد. قایق های گشتی اسرائیل در دریای سرخ مجاز بودند برای سوخت گیری در سواحل جزایر حلب و فاتیماپهلو بگیرند، و در عوض آنها هم واحدهای ویژه کماندویی اتیوپی را در دکامار واسمره آموزش می دادند.

ولی درست در هم شکستن همین نهاد نواستعماری ونظامی بود که سلسه پادشاهی اتیوپی را بزیر کشید. در ۱۲ ژانویه ۱۹۷۴ پادگان کوچکی در ناحیه صحرا در اتیوپی جنوبی طغیان کردو سرتیپ فرمانده خود را دستگیر کرده ، وهمان غذا وآب کثیفی را که برای سرباز عادی تهیه شده بود بزور ربه او خوراندند. ظرف حدود چند هفته خیزشها به یک سری پایگاه نظامی در سراسر کشور گسترش یافت . مهمترین این خیزشها خیزشی بود که مردان موسوم به (NC OS) لشکردوم که اریتره رادراشغال داشت ، رهبریش راداشتند. آنها که در جنگ ارتجاعی در نتیجه شکست شیرازه ا شان گسیخته و روحیه شان را از دست داده بودند، شهر اسمره را تحت کنترل گرفته و از طریق رادیو مطالبات شان را برای سراسر کشور پخش نمودند.

هر چند اولین شورشها برای مدتی با افزایش حقوق و دادن امتیازات دیگری فرو نشانده شدند اما دیگر کارا زکار گذشته بود . پس از چند هفته دانشجویان دانشگاه هایله سلاسی و آموزگاران سازمان ملی دست به اعتصاب زدند. و رانندگان تاکسی پایتخت در اعتراض به ۵۰٪ افزایش در نرخ بنزین با اعتصاب خود شهر را حقیقتا به حالت تعطیل در آوردند. در اواخر ماه فوریه امپراطور در یک موضع ضعف بی نظیر، استعفای نخست وزیر را که یک دوره ۱۶ ساله بر سرکار بود پذیرفت و در یک رشته امتیازات که عمدتا تجدید نظر ها و گذشتهایی اساسی به نفع بورژوازی نوپای در حال نضج بود، وعده داد. معذک ۷ مارس

کنفدراسیون کار اتیوپی (CELU) که بمثابه یک نهاد استعماری ساخته و پرداخته امریکا بود، تحت فشار اعضا ناچار به فراخوان اعتصاب عمومی شد . صد هزار مسلمان در پایتخت دست به راهپیمایی زده و خواهان برابری حقوق ادیان شدند، پرسنل شورشی نیروی هوایی اعلامیه - هایی دائر بردخواست اصلاحات از هلی کوپترها بر فراز پایتخت میریختند . دانشجویان دانشگاهها شعار " زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند " را سر دادند . و آشکارا شعار " حکومت مردم " را دادند . مقاومت فزاینده مردم عظیم - بود .

ظهور درگو

نخست وزیر جدید در تلاش برای کنترل اوضاع یک " کمیته هماهنگی " مرکب از افسران نظامی مورد اعتماد خود تشکیل داده پایتخت را بیه اشغال خود در آورده و با دستگیر کردن نمایی چند تن از وزیران کابینه پیشین کنترل اعتصابات و تظاهرات را بدست گرفت و آنرا " متعادل " ساخت . نیروهای ویژه هوا برد برای محاصره شورشیان اعزام شدند . در این هنگام بود که نخستین درگو (بزبان آماریک بمعنی کمیته است) تشکیل شد . ریشه پیدایش آن در هاله ای از اسرار پیچیده شده است . ومطمئنا امروز منگیستو سخنی از آن بمیان نمی آورد . ولی بنظر می رسد که در ماه مه " این کمیته هماهنگی " با شرکت نمایندگان منتخب اعزامی از واحدهای مختلف نظامی و پلیس سراسر کشور ایجاد شده باشد . برای انحلال " کمیته هماهنگی " افسران ارشد و رده ۶ بالا از آن اخراج گردیدند . بنظر نمیرسد منگیستو در آنوقت که درجه ۶ سرهنگی داشت ، عضو اصلی درگو بوده باشد ، بهرحال عضویت درگو مخفی بود واسامی ۱۲۰ نفر اصلی درگو هرگز انتشار نیافت .

برنامه اولیه درگو این بود که یک انقلاب بورژوازی ملی بسیار محدود را

بمرحله اجرا بگذارد. بهمین دلیل وقتی که متارکه مشروط در جنگ اریتره بمرحله اجرا درآمد و جشن و پایکوبی در روستا از تب و تاب افتاد و دهقانان به کشتن اربابان و تصرف اراضی پرداختند. درگویی جدید " وفاداری کامل " خود را به امپراطور اعلام کرد و شعار اصلی رام طرح کرد : (بیش از هر چیز اتیوپی) . و تنها در ماه سپتامبر بود که درگو رسمیت دولت قدیمی را به حالت تعلیق درآورد، امپراطور را خلع و خود را شورای اجرائیه نظامی موقت ، حاکم برگزیده اعلام نمود. با این وجود هنوز در این زمان درگو از پسر امپراطور طلب میکرد که به اتیوپی برود و بعنوان شاه قانونی سلطنت کند .

درگو ژنرال امان مایکل آندومرا (" قهرمان جنگ مرزی ۱۹۶۴ با سومالی را که در آن موقع مورد حمایت شوروی بود) بعنوان رئیس درگو برگزید . و سرگرد منگسیتو و سرگرد آتئافو که اخیرا ارتقاء درجه یافته بودند بعنوان معاونین او انتخاب گردیدند . و این فاز نویسی را در تحولات اتیوپی گشود که تا اوایل ۱۹۷۷ بطول انجامید .

دوره در مقابل انقلاب تازه بپایان رسیده ، گشوده شد یکی راه انقلاب دمکراتیک نوین ، یعنی متلاشی ساختن قطعی مناسبات فئودالی و بیرون کردن امپریالیسم و نوکران شان و از اینراه پی ریزی شالوده گذار به سوسیالیسم میباشد . یک چنین راه انقلابی به مسئله داغ ملی با قایل شدن حق تعیین سرنوشت و از جمله حق جدایی پاسخ میدهد و به ابتکار تصرف زمین از طرف توده ها و سرکوب فئودالها و در دستور گذاشتن رهبری آنان در تحولات تمام جامعه ، میدان می دهد .

ولی درگو دقیقا راهی مخالف این برگزید ، زیرا حمایتش را از " وحدت ملی " اعلام کرد و در مورد مسئله ملی پا در جای پای امپراطور منلیک گذاشت . و اعلام داشت که تصرف خود بخودی زمین مادام که یک برنامه رفرف ارضی رسمی به اجرا در نیامده است ، غیر قانونی است . و به ایالات متحده متوسل شد تا جهت ادامه جنگ با اریتره کمک نظامی را به اتیوپی افزایش دهد ، و هنگامیکه دانشجویان و فدراسیون کارگری خواستار یک دولت موقت خلق شدند ، درگو دانشگاه را تعطیل کرده و

رعبران (CELU) را بازداشت نمود.

درسال بعد با سرکوب خشن و کاملاً قساوت آمیز تمام اپوزیسیونهای غیر نظامی و طرح و برنامه های کاملاً عوامفریبانه بوسیله درگو بمنظور در آوردن کلیه بخشهای اقتصاد بمالکیت دولت ، - کلیه اینها تحت نام سوسیالیسم - مشخص میشود. و از آن میان منگیستو که سرهنگ بود، طی یک رشته تصفیه های خونین یکی پس از دیگری راهش را گشود و خود را به راس درگو پرتاب نمود - طی این تصفیه تعداد اعضاء درگو از حدود ۱۲۰ نفر به کمتر از ۴۰ نفر تقلیل یافت !

در اینجا لازم نیست هرپیچ و تاب و چرخش، این پروسه را تعقیب و دنبال کنیم و نه در اینجا امکان آنست که نیروهای سیاسی مختلف خارج از درگو که نقشهای مختلفی را در اتحاد و یا در تعارض با درگو ایفا کردند مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم . با این همه دوجنبه از سیاست درگو درخور توجه بوده و خصلت آنرا مشخص میسازد. سیاستش در قبال اریتره و برنامه رفرفم ارضیش .

یکی از نخستین اقدامات درگو گسیل ۵۰۰۰ نفر دیگر به اریتره بود. وقتیکه ژنرال آمان صدر درگو کوشید بعنوان اعتراض به این اقدام استعفا کند، هدف گلوله قرار گرفت و بقتل رسید. در طی این مدت جبهه رهائیبخش خلق اریتره (EPLF) به پیشروی ادامه داد و خود را به حاشیه های شهر اسمره رسانید . درگو نیز این اقدام یعنی پیشروی را با فرستادن جتهای جنگنده و بمباران دهکده های تحت کنترل ERLF پاسخ داد. سپس درگو موضع علنی اش را اعلام داشت و تنها خود مختاری محلی را پیشنهاد کرد و در اسنادش E.P.L.F را " راهزن " نامید در عین حال با یاری مستشاران اسرائیلی گارد ضربتی بنام " بریگارد آتش " تشکیل داد و با استفاده تمام عیار از سنتهای عوامفریبانه نمایشنامه ای ، طرح راه انداختن " جنگ خلق " و تشکیل یک میلیشای عظیم توده ای را که میبایستی سیل وار بسوی اریتره روان شده و دمار از روزگار " راهزنان " بر آورند، پیش کشید. ولی " رژه عظیم دهقانان " بسوی اریتره هرگز تحقق نیافت و نیروهای عزامی در تیگره بوسیله چریکها

تاروما رشدند.

شاید پیگیرترین خواست توده‌ها در قیام‌های ۷۵-۱۹۷۴ شعار "زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند" بود. سرنگونی امپراطوری اتیوپی بویژه در ارومیا واقع در جنوب اتیوپی که در آنجا دهقانان فاقد هرگونه حقوقی بودند و اکثراً بعنوان اجاره‌دار برای اربابان غایب کار میکردند، موجی از تصرف اراضی اربابان توسط دهقانان را براه انداخت. بموازات آن، مقامات محلی، پلیس و کلیه آمارهای دیگر بوسیله دهقانان بپا خاسته، ارومپی در پی بیرون رانده میشدند. جونتای نظامی که با اقدام توده‌ها زیر فشار قرار گرفته بود در سال ۱۹۷۵ برای در دست گرفتن کنترل اجاره زمین‌ها را هی یافت که ضمناً آنرا در موضع "چپ تری" از مخالفین خود قرار میداد. طی یک اعلامیه بلند بالاکلیه اراضی دهقانی را ملی اعلام کرد. کشت اجاره‌داری را ملغی ساخت و اجیر کردن کارگر در مزارع را قدغن نمود و مقرر داشت که انجمنهای دهقانی برای اجرای اصلاحات و تحویل نسق دهقانان تشکیل گردند. و تعدادی از مزارع سرمایه‌داری، "دولتی" اعلام گردیدند. در حالیکه ظاهر طرح چنان نشان میداد که گویا در گوانقلابی را در روستاها رهبری میکند، اما واقعیت اوضاع بوسیله یکی از مقامات عوامفرب وزارت رفرفرم ارضی اینگونه جمع‌بندی گردید: "دولت اجازه نداد رفرفرم ارضی منطق خود را دنبال کند زیرا دولت از دهقانان سازمان یافته، سیاسی شده و مسلح، واهمه دارد."

سرانجام تنها باز تقسیم مهم ارضی که واقعا صورت گرفت در ارومیا بود، زیرا در آنجا درگو قادر به جلوگیری از تقسیم نبوده و بعلاوه برای بدست آوردن پشتیبانی موقت توده در آنجا با این تقسیم، روی موافقت نشان داد. در شمال فتودالی دهقانان به سادگی صاحب نسق قطعات کوچک سنتی خود شدند و از پرداخت غله به اربابان فتودالی که گریخته بودند، معاف گردیدند. ولی در همان حال دهقانان بی‌زمین از آنجا اخراج گردیدند و بالاجبار روانه اردوگاههای پناهندگان شدند. ولی پایان یافتن تملک اربابی اضافه محصول کشاورزی، مسئله

پردردسروفتنا را آور جدیدی را برای درگو به همراه آورد. زیرا غله از بازارنا پدید شد و شهرها با کمبود مواد غذایی روبرو شدند. و این انجمن های دهقانی، ویسا در واقع واحدهای اجرایی بزرگ که دارای هزاران عضو بوده و رهبریش در دست درگس بود، به ابزار جدید جهت در اختیار گرفتن مازاد محصول تبدیل شدند، و عوام فریبانه اعلام میکردند که این اضافه محصول برای استفاده قحطی زدگان سایر نقاط کشور و نیاز تغذیه ارتش می باشد که با سوما لیائیسی ها و " تجاوزکاران عرب " (یعنی اریتره ایها) درگیر جنگند. انجمن دهقانی به وسیله ای برای نام نویسی در میلیش تبدیل شد. هر انجمن ملزم بسود تعدادی واحد آماده سازد، و این بی شباهت با تشکیل سپاهی از رعیت- هایشان توسط اربابان نبود.

ورود شورویها به اتیوپی در سال ۱۹۷۷ و در پی آن حدت جنگ فقط بر شدت بهره کشی از دهقانان افزود، که در عین حال با کارزار پر سرو صدایی که وجود کولاکها (دهقانان ثروتمند) و بازار سیاه را محکوم میکرد همراه بود. اکنون که درگو مشروعیت " سوسیالیستی " بدست آورده بود، مسی- بایستی آخرین دانه های غله دهقانان از آنان ستانده شود. " یک مجلهء تئوریک " درگو که اخیرا انتشار یافته ادعا میکند که قانون حاکم بر اقتصاد اتیوپی " قانون انباشت بدوی سوسیالیستی میباشد " . درگو مینویسد چنین انباشتی یک انباشت لازم است و " باید از بخش کشاورزی" فراهم شود . این همان تز معروف دوشیدن دهقانان برای بنانه دادن " سوسیالیسم " تروتسکی است که آنها بعاریت گرفته اند.

باز هم نفرت انگیزتر از این، " مزارع دولتی " هستند که درگو- اعتراف میکند که آنها را برای محبوس ساختن لیمپن پرولتاریا، مخالفین سیاسی و غیر شاغلین مورد استفاده قرار میدهد. شرم آورترین این مزارع مزرعه دولتی هومرا (Homra) در مرز سودان است . زندانیان که از طریق مرز گریخته و به اردوگاه پناهندگان پیوسته اند، گفته اند که کاری مطابق با کشیدن گا و آهن را به آنها پیشنهاد کردند و ۶۵ نفرشان را بدون همراه بردن وسایل شخصی در یک کامیون چپانده و تحت کنترل افراد مسلح روانه مزرعه ساخته اند فقط در اردوگاه نظامی، جایی که بیزنان تجاوز

شد، توقف کردند. در مزرعه مزبور آنها تمام روز در گرمای ۱۰۰ درجه فارنهایت کار کرده و به کشت کنجد برای صادرات مشغول بوده اند، در حالی که در مقابل این کار فقط غذا و مسکن دریافت می داشته اند و آن هم - ۴۴ نفر در یک کلبه - سر بازان دور مزرعه به کشت می پرداختند و در موارد متعددی معترنین را به گلوله می بستند .

ورود سوسیال امپریالیسم

تقریباً در اواخر ۱۹۷۶ دورنمای در قدرت باقی ماندن درگو تیره مینمود . کلیه ملیتهای ستم دیده در طغیان مسلحانه بسر میبردند، و جنبش رها ئیخش اریتره (EPLF) دوباره بر دروازه های اسمره می کوفت . جبهه ۶ رها ئیخش غرب سومالی (WSLF) نیز داشت اوگادن را در کنترل میگرفت . بخش معتنا بیهی از نواحی مرکزی آمارا در دست ارتش ارتجاعی فئودالهای مخلوع بود، که از جانب سودان مسلح میشدند و در پایتخت درگو از نظر سیاسی شدیداً به انزوا افتاده بود ، زیرا سازمانهای مختلف خرده بورژوازی و اتحادیه های صنفی خواستار پایان یافتن حکومت نظامی و انقلاب دمکراتیک ملی که به سوسیالیسم منجمشده بودند . برنامه ای که حتی خود درگو هم مجبور به قبول ظاهری آن بود .

بدون پشتیبانی عظیم خارجی درگو قادر نبود جان سالم بدربرد . و در همین هنگام بود که "متحد طبیعی خلقهای ستم دیده و تحت استثمار" حرکتی از خود نشان داد . در بعضی از انتقادهای صادقانه از سیاست شوروی فرض بر این است که شوروی بسادگی از موقعیتی که برای کشاندن یک کشور تحت سلطه امریکا بوجود می آید، استفاده جسته و قدرت را تسخیر میکند . حتی اگر این سیاستش مایه هراسان شدن یک حکومت فاشیستی و یا پس گرفتن حمایت دیرینه از اریتره و مبارزات رها ئیخش دیگر باشد . اما اینجاد رک یک نکته مهم است و آن اینکه حرکت شوروی در اتیوپی نه ناگهانی بود و نه

غنیمت شمردن فرصت، بلکه این مداخله بخش لاینفک از استراتژی امپریالیستی شوروی در آفریقا را تشکیل می دهد.

سیاست شوروی در آفریقا پس از سرنگونی حکومت طبقه کارگر، در شرایط رقابت جهانی پیوسته متوجه دو بخش از مهمترین نقاط استراتژیک جهان بوده است: جنوب و شاخ آفریقا. همچنانکه در بخش اول این سری بحثها گفته شد، یک برنامه کامل کمک اقتصادی شوروی به اتیوپی در سال ۱۹۵۹ آغاز گردید. سوسیال امپریالیست شوروی در جذب و جلب نظر شاه شاهان چنان جدی بود که چهار بار دعوت رسمی از او بعمل آورد. در این دیدارها که در سالهای ۱۹۵۹، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ صورت گرفتند، از او احترام کامل بعمل آوردند.

گرچه اتیوپی با جمعیت ۲۷ میلیون نفری خود (سومین کشور بزرگ آفریقا) یک لقمه چرب و نرم بود با اینهمه شورویها نخستین موفقیت شان را در سومالی کسب کردند. وقتی که سومالی در سال ۱۹۶۰ به استقلال دست یافت، سیل اسلحه شوروی به آن کشور سرازیر شد و این بیشترین مقادیر اسلحه صادراتی قبل از ۱۹۶۶ به آفریقای سیاه بود، که حجم آن بسیار بیشتر از مقداری بود که شورویها در اختیار جنبشهای رها ئیبخش در حال جنگ با استعمارگران پرتغالی قرار داده بودند. کودتای زیاد باره در سال ۱۹۶۹ به کمک افسران جوانی که در شوروی آموزش دیده بودند بفرجام رسید و بلافاصله پس از آن پیروزی را مرهون " سوسیالیسم علمی " اعلام داشت. به شورویها اجازه داده شد یک پایگاه دریایی در بربره ایجاد کنند.

شورویها در عین اینکه با هایله سلاسی لاس میزدند، با مسلح کردن جنبشهای شورشی و تلاش برای نفوذ بدرون نیروهای آزادیبخش، با تمام قوا برای بدست آوردن اتیوپی می کوشیدند. چریکهای (W.S.L.F) در اوگادن بوسیله شورویها، کوبا ئیها، عراقیها و کره شمالیها آموزش دیدند. جنگجویان اریتره ای هم بهمین طریق در کوبا آموزش دیدند، کوبا ئیها مبارزات اریتره ای ها را بمثابه مبارزه ای که پیشاپیش مبارزات ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی جریان دارد، مورد تجلیل قرار دادند. دولت

هساید سودان نیز بطرف اردوگاه شوروی تمایل پیدا کرد تا اینکه یک کودتای مورد حمایت شوروی در سال ۱۹۷۰ در آن کشور روی داد. در حالیکه هرگز یک حزب کمونیست رویزیونیست سنتی در اتیوپی وجود نداشت با این حال برنامه درگو در سال ۱۹۷۶ با برنامه این احزاب در سایر کشورها تقریباً تفاوتی نداشت! هدف چنین احزابی این است که در ائتلاف با بخشهایی از طبقه حاکمه سنتی قدرت را بچنگ آورند، و سیستم قبلی را در شکل سرمایه داری دولتی شوروی را بعنوان مدل "سوسیالیسم واقعی" برپا دارند و کشورشان را در بلوک شوروی وارد کرده - و از کمک نظامی و اقتصادی شوروی استفاده کنند تا موقتاً با دادن رشوه بخششی از تودهها را بخرند. با این وجه اشتراک اساسی که در برنامه درگو و احزاب رویزیونیستی کلاسیک موجود است جای تعجب نیست که شوروی هم اکنون حکومت نظامی را در آغوش گرفته و هر جنایتکار رایسک "مارکسیست - لنینیست کبیر" لقب می دهد.

رائول والدوز ویو عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا ضمن کوشش برای توضیح اینکه یک حکومت نظامی میتواند یک انقلاب واقعی را رهبری نماید. رائول سخنگوی کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا در مقاله خود "انقلاب اتیوپی" چنین اظهار کرد: "فقط ارتش میتواند برای استقرار نظم اجتماعی در اتیوپی مداخله نماید و این کار فقط در توان ارتش بود و نه هیچکس دیگر."

جزئیات دقیق نقش شوروی در بقدرت رساندن منگیستو در پرده اسرار قرار داشت. اما اکنون روشن است که منگیستو در سال ۱۹۷۶ مذاکرات سری و محرمانه ای را با شورویها آغاز کرده بود. در ماه سپتامبر هر دو طرف بتوافق رسیدند که شورویها بصورت تامین کننده عمده سلاح اتیوپی در آیند و منگیستو را در چنگ یا زیدن بقدرت کمک نمایند. در عوض منگیستو میبایستی هیچ اثری از حضور امریکا باقی نگذارد، و اتیوپی منحصر با بلوک شوروی در اتحاد باشد و جنگ در اریتره را تا رسیدن به نتیجه تعقیب نماید زیرا اتیوپی بدون دریای سرخ به زحمت میتواند خواسته های شوروی را در شاخ

آفریقا برآورده کند.

درحالیکه اعضای دیگر درگو در این موقع تزلزل داشتند و مرتبا به گروههای انقلابی مخالف فراخوان همکاری با دولت میدادند. منگیستو تردید بخودراه نداد و قاطعانه عمل کرد. در صبح سوم فوریه ۱۹۷۷ دو کمیته دائمی درگو راه جلسه فراخواند. وقتی که منگیستو به بهانه ای از اتاق جلسه خارج گردید، نیروهای امنیتی او به روی دیگر اعضای جلسه آتش گشودند، و تیر اندازی بمدت یکساعت به درازا کشید، در پایان ۸ عضو بلند پایه درگو از جمله رئیس آن، دبیرکل آن و سه عضو ارشد هیئت رئیسه کمیته بقتل رسیده بودند و معاون دیگر کمیته که زنده بود در آن هنگام دز خارج از شهر بسر میبرد، بازداشت و به اتهام داشتن ایده های ضد سوسیالیستی در اواخر همان سال تیرباران گردید. ظرف ۲۴ ساعت پس این واقعه منگیستو یک پیام تهنیت از جانب فیدل کاسترو دریافت داشت و با سفیر شوروی در آدیس آبابا ملاقات نمود. دیگر تبدیل منگیستو به یک "مارکسیست - لنینیست کبیر" هم اکنون کامل شده است.

در آغاز ماه مارس نخستین محموله تانکهای شوروی وارد اتیوپی شد. این محموله نخستین محموله معامله ۳۰۰ میلیارد دلاری اتحاد شوروی با اتیوپی بود. در ماه آوریل منگیستو فرمان اخراج ایالات متحده، تعطیل و برچیدن کلیه تاسیسات آن کشور در اتیوپی و اریتره را صادر نمود. در سوم ماه مه منگیستو برای یک دیدار رسمی از اتحاد شوروی، عازم آن کشور گردید.

قبضه کامل قدرت دولتی بوسیله منگیستو با وحشتناکترین دوره تاریخ معاصر اتیوپی - "ترورسرخ" که از نیمه دسامبر ۱۹۷۷ تا فوریه ۱۹۷۸ به طول انجامید، همراه بود بسیاری از مخالفین چپ منگیستو بخصوص در آدیسا بابا اکنون به یاس و سرخوردگی دچار شده و به ترور سازمانها - فته مقامات درگو روی آوردند. منگیستو به تلافی این ترورها کمیته های منطقه ای درگورا مسلح ساخت و جنگ علنی ای علیه مخالفین بسراه انداخت. تفتیش خانه بخانه اجرا شد و هرکس که به هر دلیل مورد سوظن قرار میگرفت به خیابان کشیده و به گلوله بسته میشد. قربانیان کسه

شمارشان (بنا برآمار عفو بین المللی) به ده هزار نفر میرسد، عمدتاً از دانشجویان بودند، اجساد این قربانیان یا درخیابانها رها میشد یا به مرده شورخانه سپرده میشدند که توسط خانواده هایی که بدلسییل محکومیتهای جنائی در آنجا مشغول بکار بودند دفن کردند.

فیدل کاسترو و رویگرداندن سومالی

شوروی که بر معضل اتیوپی فائق شده بود در صدد لجوئی از سومالی برآمد، که سالها آرزوی استرداد " سرزمینهای از دست رفته " اش در اوگاندا را بکمک جنگ افزار یک میلیارد دلاری شوروی در سر میپرورانید. بار دیگر فیدل کاسترو خدمت گزار وفادار و " رهبر بزرگ ملت های غیر متعهد " بخدمت گرفته شد. کاسترو شخصاً یک جلسه سری با منگیستو، زیادباره، رهبر سومالی و رهبر دولت هوادار شوروی یمن جنوبی در عدن تشکیل داد، و ایجاد یک فدراسیون مرکب از اتیوپی سومالی و یمن جنوبی را پیشنهاد کرد. زیادباره که وعده احیاء " سومالی بزرگ " را به او داده بودند با این فدراسیون توافق نکرد.

W.S.L.F با قریب الوقوع دانستن سقوط درگو، از فرصت استفاده کرده به تهاجم دست زد و خطوط ارتباطی جیبوتی - آدیسا با را قطع نمود و در ماه جولای ۱۹۷۷ واحدهای ارتش منظم سومالی که در کوبا و آلمان شرقی و اتحاد شوروی آموزش دیده و تجهیز شده بودند، برای خاتمه بخشیدن به مقاومت اتیوپیائی ها وارد اوگاندا شدند. فقط در این هنگام بود، که گزارشهایی مبنی بر ورود هزاران نفر قوای کوبایی به اتیوپی و سومالی رسید و سپس در ماه دسامبر سومالیائی ها از خبر فراخواندن رئیس پیشین چهار هزار مستشار شوروی در سومالی به مسکو تکان خوردند، این شخص فقط به این خاطر به مسکو فراخوانده شده بود تا به آدیسا با فرستاده شود، و از دستگاه نظامی سومالی اطلاعات جامعی داشت. در ژانویه

۱۹۷۸ حمله‌ای تحت رهبری شوروی با کمک ۱۸۰۰۰ نفر قوای کوبائی انجام گرفت . وقتی که هلیکوپترهای گولپیکر شوروی در پشت مواضع سومالیها اقدام به پیاده کردن تانک کردند سومالیها از اوگان بیرون رانده شدند و این در حالی بود که امواج ملیشای دهقانی برای مصرف مهمات سومالیها به جبهه سرازیر شده بودند .

پس از شکست سومالی ماشین جنگی شوروی - کوبائی متوجه اریتره گردید . طی سالیان مدید کاسترو برای اینکه در خدمت به منافع اربابان شوروی چهره‌ای مبارز و انترناسیونالیست از خود بسازد، از مبارزه اریتره‌ای‌ها تجلیل به عمل آورده و مبارزان اریتره‌ای را آموزش داده بود . پی ال . پی در پاسخ به این همکاریها سلسله جبال موسوم به آلا را به افتخار انقلاب کوبا به کوههای سیرا ماسترا تغییر نام داد . مبارزه اریتره در واقعیت امر بخشی از یک شکاف تاریخی در خاور - میانه بود ، که توده‌های اریتره‌ای و عرب علیه دسیسه‌های اسرائیل ، آمریکا ، هایل سلاسی و شاه ایران بود . کوبائیا با پشت کردن شریانه به مبارزه اریتره محکوم کردن آن به عنوان یک حرکت ضد انقلابی و آلت دست ارتجاع عرب ، بار دیگر ثابت کردند که "انترناسیو - نالیسم" کوبائی چیزی جز پوشش برای منافع شوروی نیست جز منگیستو در آوریل ۱۹۸۷ یک دیدار پیروزمندانه رسمی از کوبا به عمل آورد . پی ال . اف مجبور به یک عقب نشینی استراتژیک گردید . و مجبور شد بسیاری از شهرها را که سالها بود آزاد شده بودند، ترک نماید . و فقط در نبرد تاریخی ناکفا در دسامبر ۱۹۷۹ بود که نیروهای کوبائی و شوروی از دست توده‌ها شکست خرد کننده‌ای را که سزاوار آن بودند چشیدند .

استراتژی امپریالیستی آمریکا

البته امپریالیسم آمریکا در برابر این اتفاقات بی کار ننشست . او که در اثر شکست خرد کننده اش در ویتنام زخم عمیقی برداشته بود مشکلات و محدودیت‌های سیاسی و نظامی اش مانع از آن نبود که رویدادهای اتیوپی را

با نیروی نظامی پاسخ‌گوئید . هنوز، رقابت امپریالیستی در منطقه با امپریالیسم آمریکا که هرژمونیش در کشورهای مصر و سودان و سومالی احیا شده بود ، با شدت و حدت جریان داشت . مهم تر از اینها استراتژی آمریکا در اتیوپی بود بود که بر پایه ارزیابی از منجیستو یا افسران دیگر (که دست به ماشه ترند) قرار دارد که ممکنست با تحریک موعشر و مناسب بسادگی به اردوگاه آمریکا به غلظند. این راه دشوار بوسیله زیاد باره آموخته شد که با اردنگی مستشاران شوروی ش را بیرون نداشت و خود را در پناه الطاف و مراحم امپریالیسم آمریکا قرار داد. اعتماد - باره بر این بود که آمریکا هرگز به شوروی وکوبا اجازه پیروزی نظامی

بر او را نخواهد داد . ولی وقتی تهاجم شوروی و کوبا شروع شد آمریکا از یک کمک نظامی جدی و علنی به سومالی پرهیز کرد . و تنها کمکهای ناچیزی آنها از کانال آلمان غربی، ایتالیا و چین اکتفا کرد. برای امپریالیستهای آمریکائی، همانند رقبای شورویشان طعمه واقعی اتیوپی است و نه سومالی . کارتر حتی مشاور امنیت ملی را به آدیس آبابا فرستاد تا جزئیات طرح سومالی را بیرون بکشد- سومالیها بطور کامل از اتیوپی عقب می‌نشینند، در عوض شورویها باید تضمین کنند که اتیوپی در مرز سومالی متوقف خواهند ماند .

شاید نفرت آور ترین جنبه سیاست آمریکا برای خارج ساختن درگو از اردوگاه شوروی سیاستی است که در قبال ۶ میلیون پناهنده ای اتخاذ کرده که کشمکشهای درون امپریالیستی در شاخ آفریقا تولید کرده است فی‌المثل وقتی که خدمات کمک رسانی کاتولیک (یکی از بزرگترین آژانسها کمک رسانی "خصوصی" جهان است و در حقیقت بودجه اش تقریباً بطور در بست از جانب آژانس آمریکائی توسعه بین‌المللی تأمین میشود) برنامه مربوط به پناهندگان را در سودان پیاده کرد. به کارکنانش دستور داده شد که از کمک به پناهندگان ارتش خود داری کنند، و اعلام داشتند که این سیاست "وزارت کشور است" زیرا برای امپریالیسم آمریکا مانند رقبای شورویشان خلق اریتره کاملاً "طرد شدنی هستند درست به همین شیوه کلیه کمکهای اقتصادی آمریکا (کسسه هنوز هم تداوم دارد) و متحدین اروپائیش که به اتیوپی فرستاده میشود

تنها در آن نواحی توزیع میشود که تحت کنترل درگو قرار دارد و بخشی از برنامه دراز مدت، از گرسنگی تلف کردن نیروهای انقلابی واقعی در مناطق آزاد شده بشمار میرود.

در خلال دو سال اخیر درگو، باردیگر خود را به مثابه کمیته سازمانده حزب طبقه کارگر اتیوپی از نو سازمان داده است. اکنون میست این تغییر و تحولات در سطح رهبری اتیوپی را با این عنوان توصیف کرده است: "مارکسیستها و اروموها بیرون". در حالیکه درگو اصولاً بدین خاطر که نهادی تحت تسلط اروموها و بهمین اعتبار نیروی ضد ستم ملی در اتیوپی بود، از محبوبیتی برخوردار بود (این محبوبیت در اثر مجاهدات خود درگو بدست آمده بود)، ولی امروز درگوبنحو شایان تحسینی خط سلطه آمهارا را در میان فرزندان منلیک دنبال میکند. در جولای ۱۹۷۹ ۵۱ نفر از ۱۶ عضو کمیته عضو دائمی و ۹ نفر از ۱۱ نفر باقی مانده کمیته مرکزی آمهار هستند. همچنین ۳۱ نفر از ۳۷ وزیر و دبیران دائمی و همچنین ۱۳ نفر از ۱۴ مجری منطقه‌ای و کلیه ۱۴ نفر نمایندگان منطقه آمهار هستند.

به این ترتیب در نهایت امر "انقلاب اتیوپی" چیزی را جز اربابان امپریالیستی خود تغییر نداده است. علی‌رغم ادعاهای واهی، در مقابل هر گونه نفع جانبی به بخشی از دهقانان، حتی بمیزان بیشتری توسط کاهش تولید، خدمت استعمار و ستم ملی و بوجود آمدن بزرگترین اردوگاه پناهندگان در جهان جبران شده است. از دست یابی به استقلال ملی که بگذریم (که اثری از آن نیست) موقعیت امپریالیسم در اتیوپی محکم تر هم شده است.

اخیراً یک اثر آکادمیک در مورد مسئله توسعه اقتصادی اتیوپی خاطر نشان ساخت: "قابل توضیح است که هر چند هدایا (یا کمک‌های خارجی) تغییر کرده‌اند ولی بخشهایی که در آنها سرمایه‌گذاری شده متحول نشده‌اند." دقیقاً، و اما مهمتر از این لپ مطلب این است که بلوکهای متخاصم امپریالیستی هرگز اتیوپی را بعنوان منطقه‌ای برای سرمایه‌گذاری امپریالیستی انتخاب نکرده‌اند، بلکه به دلیل موقعیت استراتژیک و نزدیکی‌اش با کانال سوئز و خلیج فارس پیوسته بر سر آن

مبارزه مسلحانه در شاخ آفریقا

رقابت بین بلوکهای آمریکا و اتحاد شوروی دو ابر قدرت را علیه هرگونه تلاشی انقلابی در جهت در هم شکستن چارچوبهء فئودالیسم و ستم ملی که پایه سلطه امپریالیستی بر اتیوپی، که از لحاظ استراتژیک در مجاورت کانال سوئز و خلیج فارس واقع شده، درکنار هم قرار میدهد. پس از رسیدن درگو بقدرت در سال ۷۵-۱۹۷۴ یک جونتای نظامی (هیئت حاکمه نظامی) که قبلاً از حمایت آمریکا و در حال حاضر از حمایت اتحاد شوروی بر خوردار است بر کشور مسلط گردید، این جونتای تنها خدمتی که انجام داد، تشدید سرکوب اریتره، تیگره ارومو و سایر ملت‌های بوده که در انقیاد دولت اتیوپی قرار داشته‌اند و نیز بهره‌کشی از تمام جمعیت ۲۷ میلیونی اتیوپی بوده که در آمد سرانه‌اش سالیانه کمتر از صد دلار و میانگین عمر مردم آن فقط ۳۸ سال می‌باشد.

این اوضاع و احوال موجب پیدایش جنبشهای نیرومند ملی و دمکراتیک شده است. وجود این جنبشها منطبق است با شرایط عینی که توده‌ها با آن روبرو هستند یعنی بیرون راندن امپریالیسم خارجی، انهدام مناسبات فئودالیسم پایان دادن به انقیاد اجباری ملیتها. همچنین این جنبشها هم اکنون در حال وارد آوردن ضربات نیرومندی بر پیکر سیستم جهانی امپریالیسم بوده و متحدین استراتژیک پرولتاریا بشمار می‌روند.

اریتره

اولین جنبشهای نیرومند در اریتره شعله ور شد. کشور اریتره با یک جمعیت ۳/۷ میلیونی در کرانه دریای سرخ واقع شده است. این کشور از دو قسمت تشکیل شده است. ارتفاعات غربی که مردمش مسیحی- تیگره‌ای زبان هستند و نواحی پست ساحلی که مردمش مسلمان بوده و بزبان

عربی تکلم میکنند. بر خلاف ایتوپی که تعدداً تحت حاکمیت فئودالهای نوکر امپریالیسم نگاه داشته میشد، اریتره تحت استعمار مستقیم ایتالیا در آمده، سیستم اجاره داری ارضی، کمونی سنتی موسوم به دیساراه را برای مالکیت خصوصی و اختلاف ثروت در بین دهقانان هموار ساخت. مزارع بزرگ صنعتی برای مهاجرین ایتالیائی، طبق نمونه‌ای که در کنیا و زیمباوه برای استعمارگران انگلیس ایجاد گردیده بود، تهیه گردید و این در حالی بود که آموزش بالاتر از دوره ابتدائی برای کودکان اریتره قذغن گردیده بود.

سرمایه گذاری ایتالیا نیز در ایجاد و متمرکز ساختن طبقه کارگر اریتره مؤثر بود. زیر بنای اقتصادی در این کشور مانند راه آهن و شاهراه‌های کفوشور ساخته شد، و در ۱۹۴۰، ۲۰٪ جمعیت اریتره شهر نشین بودند. جنگ امپریالیستی خلق اریتره را در معرض جنایات باز هم وسیعتر امپریالیسم قرار داد. ۶۰،۰۰۰ اریتره‌ای بوسیله ایتالیائیان سربرازی گرفته شدند تا در فتح لیبی بعنوان گوشت دم توپ از آنها استفاده کنند اریتره هم اکنون چه از نظر درصد و چه از نظر قدر مطلق بزرگترین طبقه کارگر را در آفریقا دارد، هر چند که اکثر کارگران اریتره‌ای در جستجوی کار به کشورهای خارجی مانند عربستان سعودی، و جاهای دیگر مهاجرت کرده‌اند.

مبارزه مسلحانه در اریتره در یکم سپتامبر ۱۹۶۱ روی داد. یعنی وقتی که ۱۴ نفر مسلح به سلاحهای قراضه به یک پست نظامی کوچک ایتوپی در ارتفاعات غربی حمله کردند. این مبارزه که تحت نام و رهبری جبهه آزادیبخش اریتره (E.L.F) صورت گرفت بسرعت گسترش یافت، جبهه بوسیله اریتره‌ایها تبعیدی که در قاهره بسر میبردند اعلام گردید. گرچه (E.L.F) کمکهای عمده از چند رژیم ناسیونالیست عرب دریافت میداشت و همچنین از پایه کاملاً توده‌ای برخوردار بود، با این همه دیدگاه فئودالی حاکم بر رهبری آن که تنها هدف تنگ نظرانه و محدود استقلال از ایتوپی را جلو رو قرار داده و با هر حرکتی در راستای رفرم دمکراتیک در جامعه اریتره مخالف بود، شدیداً این جنبش را در تنگنا گذاشته بود. نتیجه ناگزیر چنین دیدی این بود، که پتانسیل توده‌ها و جنبش قادر به بسیج آن نشد. در سال ۱۹۶۷ جنبش از نظر نظامی بطور جدی عقب نشست، که نتیجه‌اش روانه شدن نخستین مسجوع

پناهندگان اریتره‌ای بسوی سودان بود .
در آغاز سال ۱۹۶۸ یکسری شکافها در درون (E.L.F) پدید آمد که منجر به جدائی عدسه‌مهی از کادرها نرف ان شد . منشعبین در آوریل سال ۱۹۷۰ جبهه رهاشیش خلق اریتره (E.P.L.F) را تشکیل دادند . پاسنخ (E.L.F) به این حرکت اعلام جنگ به آن بود . جنگ داخلی اریتره که تا سال ۱۹۷۴ ادامه داشت و برای (E.L.F) فاجعه بار بود . در آن بسیاری از کادرهای این سازمان یا از جنگ بر علیه (E.P.L.F) سرباز زدند و یا به صفوف آن پیوستند . اما (E.L.F) با تظاهر مکرر به صلح خواهی به موجودیتش به عنوان یک نیرو ادامه داد . و ککهای نظامی خارجی معتنایی عمدا " از سوریه دریافت میکند . بنا بگزارشاتی ، (E.L.F) سرگرم گفتگوی صلح با شوروی و درگو است .
پایان یافتن جنگ داخلی فرصتی برای (E.P.L.F) فراهم ساخت که به اقدام دمکراتیک گسترده دست بزنند . نتایج این اصلاحات فوری و حیسترت انگیز بود . نیروهای هایل سلاسی ضربه‌های مرگباری را در سال ۱۹۷۴ از دست (E.P.L.F) دریافت کردند . همانگونه که قبلا گفته شد درگو ارتجاعی در تلاش بـ برای در اسارت نگاهداشتن اریتره جاپای امپراطور گذاشت . درگو در اوایل سال ۱۹۷۵ به یکرشته حملات به اریتره دست زد که همه آنها با شکست مواجه شدند . با آزادی شهر ناکفا در ماه سپتامبر ۱۹۷۶ ، (E.P.L.F) از جنگ چریکی و متحرک قدم فراتر گذاشت و بجنگ موضعی روی آورد ، و در ماه جولای ۱۹۷۷ کرن دومین شهر بزرگ اریتره بتصرف در آمد . در آغاز ۱۹۷۸ پایتخت اریتره اسمره به محاصره در آمد ، و جنگ به خیابانهای بندر ماسا و کشیده شد .
با حملات سنگین اتیوپی در اوایل ۱۹۷۸ که با حمایت شوروی و کوبا صورت گرفت ، رهبری (E.P.L.F) تصمیم گرفت بجای دفاع از مواضع ثابت در اطراف شهر دست به یک عقب نشینی بسوی مناطق پایگاهی امن در ارتفاعات شمالی بزند . موقعیت (E.P.L.F) با رانده شدن کامل (E.L.F) از مواضعش توسط درگو باز هم وخیمتر گردید ، این وضعیت (E.P.L.F) را ناگزیر ساخت در تاکتیکهایش تغییرات بیشتری بوجود آورد .
در تمام طول ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ خلق اریتره ۵ تهاجم بزرگ درگو را که با

حمایت شوروی و کوبا صورت گرفت در هم شکستند. و در آن بمب افکنهای میگ ۲۳، T.54 و T.55، تانکهای B.T.R، وسایل نقلیه زرهی، وسایل نقلیه B.M.22 چندین راکت و نیز بمب ناپالم و شیمیائی بکار برده شد. در مجموع ۵۱۰۰۰ هزار سرباز اتیوپی از صحنه کارزار خارج گردید. سپس در ژانویه سال ۱۹۸۰ (E.P.L.F) ارتش اتیوپی را در نبردی در نزدیک ناکفا بزانو در آورد و مجدداً به موضع تهاجم افتاد. و بار دیگر ثابت کرد که در جنگ این توده‌ها هستند و نه اسلحه که نقش تعیین کننده دارند. امروزه (E.P.L.F) بار دیگر بخش اعظم روستاها را در کنترل دارد و قلمرو قوای درگوبه شهرهای بزرگ محدود شده است.

(E.P.L.F) در نواحی آزاد شده به یک اصلاحات ارضی به سیستم دیسا (Diasa) رجعت نموده که مطابق آن زمین هر هفت سال یکبار از نو توزیع میشود، و زمین به هر فردی داده میشود. بدنبال سازماندهی دهقانان فقیر و زنان (که اکثریت دهقانان بی زمین را تشکیل میدادند) شوراهای سنتی دهات برای در هم شکستن سلطه دهقانان ثروت مند و رستگنا (Restegna) ("مهاجرین اصلی" که نمایندگی در شوراها را به خود منحصر ساخته بودند) دوباره سازماندهی کردند. (E.P.L.F) در شهرهای آزاد شده نهادهای عمده را ملی کرد و جمعیت شهری را در پنج شکل وسیع توده‌ای، یعنی تشکیلات کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی، زنان و جوانان سازماندهی کرد. این سازمانهای توده‌ای نماینده‌هایشان را برای شرکت در انجمنهای شهر انتخاب می‌کردند. نرخ سود و دستمزدها و قیمتها از طرف دولت تعیین میشدند، و از تجار کوچک و میهن پرست و پیشه وران خلع ید بعمل نیامد.

مهمترین دستاورد انقلاب دمکراتیک اریتره، رهایی زنان و ارتقاء سطح آموزش بود. در سال ۱۹۷۸ قانون ازدواج حق طلاق زنان را بزرگان اعطا و شیوه‌های گوناگون طلاق و ازدواج فتووالی را قدغن نمود. به زنان (نیز مردان ازدواج نکرده) نیز زمین داده شد و این گسستی است از سنتهای فتووالی (E.P.L.F) در مدرسه تربیت کادر برای زنان اولویت قائل شده است. آنها بیش از ۲۰٪ ارتش رهائیبخش خلق اریتره را تشکیل میدهند در سراسر مناطق آزاد شده، مدرسه دایر شده است و سواد آموزی جزء ضروریات اساسی کلیه جنگجویان (E.P.L.A) است. (E.P.L.A)

به زندانیان اسیر نیز سواد می آموزد .
ضرورت عینی برای توده های اریتره ای که در گیر مبارزه بر علیه سوسیال امپریالیسم شوروی هستند، مسئله اتحاد شوروی را برای مبارزات اریتره بصورت یک مسئله حاد در آورده است. برای شورویها ، ماندن بنادر دریای سرخ در زیر کنترل درگروی جیره خوار شوروی از اهمیت استراتژیک برخوردار است . وبه همین خاطر است که نشتیهای جنگی شوروی در بنادر مسارا بر روی نیروهای (EP L F) آتش گشود و این در حالی بود که (E.P.L.F) برای عدالت خواهی از آرمانش به "برادر" شوروی توسل جسته بود. تا این تاریخ پاسخ شوروی به این گونه توسلها ، فرو ریختن باران بمب ناپالم بر سرشان بوده است .

تیگره

۹۰٪ از جمعیت پنج میلیونی تیگره دهقانان هستند و مابقی را تجار خرده پا و کاسبکاران تشکیل میدهند. اکثریت طبقه کارگر کوچک تیگره در خارج به کار اشتغال دارند ، تاریخ تکامل فئودالیسم در تیگره از زمانی که به انقیاد اتیوپی در آمد (از قرن گذشته) با پادشاهی آنها همراه بود . در حالیکه زمینها ضبط نگردید و استعمار مهاجرین ، مانند ارومیا بر تیگره تحمیل نگردید با این وجود دهقانان تیگره در فقر بسر می بردند ، زبان آمارائی اجباری شد و مردم تیگره در معرض انواع ستم ملی قرار گرفتند .
مبارزه مسلحانه در ۱۸ فوریه ۱۹۷۵ یعنی وقتی که یک تیم تبلیغاتی جبهه خلق تیگره (T.P.L.F) در دبیت (Dede bit) ، واقع در نواحی مرتفع مجاور مرز اریتره به صحنه مبارزه پا گذاشت . بسیاری از بنیان گذاران (T.P.L.F) جزء اتحادیه دانشجویان دانشگاه هایله سلاسی بودند، این دانشجویان سیاسی در اجتماعاتی که غالباً " سراسر شب بدرازا میکشید در باره مسائلی مانند ماهیت اتحاد شوروی ، انقلاب فرهنگی چین ، بویژه مسئله ملی و طرق حل آن در زندان ملتها - اتیوپی - با هم به بحث میپرداختند. بحثها پیرامون مسئله ملی چنان حاد بود که دانشجویان از صحبت کردن با زبان آمارائی خودداری کرده و بحثهایشان را با زبان انگلیسی بمثابه زبانی "بی طرف" انجام میدادند. این کادرهای آینده (T.P.L.F) تابستانها را در روستاها ظاهراً " به نام درس دادن در کلاسهای بیسوادی ولی در حقیقت ، انجام

تحقیقات اجتماعی و انجام کار سیاسی در میان دهقانان ، بسر می بردند در سال ۱۹۷۶ درگو به نخستین تهاجم نظامی خود در تیگره دست زد ، (T.P.L.F) در این جنگ به اولین منبع بزرگ اسلحه خود دست یافت . تعداد کثیری از نیروهای ارتجاعی نیز در تیگره سر بلند کردند . نخستین گروه آنها فتودالهای کوچک بودند که خود را جبهه رها ئیخش تیگره می نامیدند ، این جبهه بوسیله برادران هم خونشان (E.L.F) تشکیل شده بود . (E.L.F)

هم مانند (E.L.F) می خواست از مبارزه ملی توده ها برای در هم شکستن یوغ آدیس آبا با استفاده کند اما در عین حال ساختار فتودالی جامعه تیگره را دست نخورده باقی بگذارد . و اما نیروی دهشتناکتر از همه ارتش ۲۰۰۰ نفری آنها را ئی خلع ید شد و فتودالهای تیگره ای و کمپرادورها و افسران بلند پایه ای بودند که خود را اتحاد دمکراتیک اتیوپی (E.D.U) نام گذاری کرده بودند . (E.D.U) که مورد حمایت آشکار آمریکا بود کوشید در تیگره جای پایش را محکم کند ولی تنها پس از یک رشته زد و خوردهای پراکنده که موجودیت (T.P.L.F) نوپا را نیز تهدید میکرد ، متلاشی گردید و از تیگره بیرون رانده شد . گروه های دیگر هم به همین سرنوشت دچار شدند .

(T.P.L.F) معتقد است که تضاد اصلی در اتیوپی را تضاد ملی تشکیل میدهد ، که در نتیجه مداخله شوروی در اتیوپی تشدید گردیده و خامت بیشتری پیدا کرده است . (T.P.L.F) در برنامه ای که برای حق تعیین سرنوشت و انقلاب دمکراتیک داده ، برای وحدت اصولی بر پایه تساوی با سایر ملیتهای اتیوپی اولویت قایل شده ولی این حق را نیز برای خود محفوظ داشته که در صورت عدم تحقق چنین وحدتی ، تیگره مستقل را تشکیل دهد .

(T.P.L.F) در نواحی آزاد شده تیگره که ۸۵% درصد قلمرو را تشکیل میدهد و ۳/۷ میلیون نفر جمعیت دارند ، رفرم ارضی گسترده ای را بمرحله اجرا در آورد ، و بین ۲/۴ میلیون دهقان زمین تقسیم نموده است . و سازمانهای توده ای دهقانان ، زنان ، جوانان و میلشیا تشکیل شده اند . (T.P.L.F) یکسری کلینیک و بیمارستان را نیز دایر ساخته اند . آنها به آموزش سیاسی دهقانان ، سربازان در سطح گسترده دست میزند و نشریات گوناگونی را بطور مرتب منتشر می سازند .

(T.P.L.F) اولین گنگره اش را در سال ۱۹۷۹ برگزار ساخت . موضعش در

برابر اتحاد شوروی در بیانیه کنگره بیان گردیده ، در این بیانیه " درگویی فاشیست و حامیانش - اتحاد شوروی و حامیانش محکوم گردیده‌اند. " از آن تاریخ تا کنون (T.P.L.F) به پنج نبرد تهاجمی علیه درگومبارت ورزید که آخرین این نبردها در ۲۲ آگوست ۱۹۸۰ آغاز و تا مارس ۱۹۸۱ طول کشید . در این پیکار اتحاد شوروی برای اولین بار هلیکوپترهای توپدار 24. M.I را در آفریقا بمیدان آورد و در مرحله دوم دخالت ۷۰ مستشار نظامی شوروی عملیات جنگی را هدایت میکرد. با این حال ششمین هجوم نظامی شوروی نیز بوسیله (T.P.L.F) در هم شکسته شد و در نتیجه مقادیر هنگفتی اسلحه و تجهیزات نظامی بدست آنها افتاد و دو مستشار روسی به اسارت در آمدند.

ارومیا

مشکل بتوان تاریخی برای آغاز مبارزه مسلحانه خلق ارومو تعیین کرد ، چونکه مبارزه آنان پس از الحاق اجباری ارومیا به اتیوپی در سالهای ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ هرگز واقعا متوقف نشد. ۱۸ میلیون اروموسی اکثریت جمعیت کشور اتیوپی را تشکیل می‌دهند. آنها شاید بزرگترین کشور یک ملیتی شبه صحرائی آفریقا هستند.

چون فتح ارومو در چهار چوب تقسیم امپریالیستی آفریقا شکل استعمار مهاجرین ملیت آمهارا را بخود گرفت بخاطر همین مسئله زمین مدتهای مدید ، در کانون مبارزه ملی قرار داشته است . ارومیا دارای پتانسیل کشاورزی وسیعی است و تقریبا " منبع تمام قهوه اتیوپی بشمار میرود. تصرف اراضی مزروعی بوسیله آربابان آمهارا و تقسیم آنها در بین مهاجرین آمهارائی که موسوم به نفتنگاس (Neftengas) (در معنی تحت‌اللفظی "نفتگذاران") ملت دهقان بی زمین و اجاره دار بوجود آورد . وقتی که کشتزارهای مکانیزه در مالکیت خارجیها بودند در سال ۱۹۵۰ در دره آواش (Awash) (ریفت کبیر Great Rift) آغاز شدند، امپراطور طی اعلامیه‌ای اعلام داشت که تنها آمهاری زبان (آمهاریه‌ها آنها که "جذب شده") حق دارند بعنوان کارگر مزدی در این مزارع بکار بپردازند . به این

ترتیب وضعیتی ایجاد گردید که دهقانان اروموسی مجبور بودند یا بجنگند یا از گرسنگی هلاک شوند . در سال ۱۹۶۳ ، ۱۹۵۶ طغیانی در بالبرپا شد که حکومت تنها بکمک مستشاران آمریکائی و اسرائیلی توانست آنرا فرو نشانند . در سال ۱۹۷۴ برنامه و چهار چوب جبهه آزادیبخش ارومو (O.L.F) طرح گردید و فرماندهی آن تشکیل گردید ، گو اینکه تنها در سال ۱۹۷۶ بود که (O.L.F) موجودیت علنی یافت .

خیزش ۷۵ - ۱۹۷۴ دو فرصت بزرگ و نیز مسائل ویژه‌ای برای مبارزات ارومو پیش آورد . دهقانان ارومو با خوشبینی به برنامه ارضی درگو پاسخ فوری دادند . زیرا اعلام ملی کردن زمین و الغاء اجاره داری در نظر اول بر آرمان توده‌های اروموس منطبق بود . این حقیقت هم که ارتش قدرت را بدست گرفته بود ، و ارتش هم آنگونه که مشهوریت عام داشت ۷۵ % آنرا اورمیائی تشکیل میداد در این خوشبینی دخیل بود (زیرا تنها راه یک جوان اورمیائی بی زمین برای بدست آوردن زمین ، خدمت در ارتش بود) .

(O.L.F) برای مقابله با این وضعیت بدرون سازمانهایی که درگو تشکیل داده بود ، از قبیل اتحادیه‌های دهقانی و کمکهای شهری (کمیته‌های مجاور) کادر فرستاد . وقتی که در اجرای برنامه ملی کردن زمین ، که بر پایه تساوی ظاهری ملیتها طرح شده بود ، موج جدید مهاجرین آمهارائیسی از ارتفاعات بسیار پر جمعیت که در ارومو برایشان زمین در نظر گرفته شده بود به آنسو حرکت در آمدند ، مسئله ارضی حدت یافت . و پس از آنکه کشتزارهای متعلق به خارجیان در دره آواش ملی گردیدند ، درگو تصمیم گرفت این کشتزارها را در مقیاس وسیعی گسترش دهد و امیدوار بود از این طریق سطح مبادلات خارجی‌اش را ارتقاء دهد . توسعه مزارع دولتی نه تنها به شعار " زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند " نیانجامید بلکه به " تخلیه اجباری زراعی " انجامید . هزاران دهقان اروموسی یا مجبور شدند به نقاط دیگر کوچ کنند و یا بصورت کارگران مزارع دولتی در آیند . که عموماً " بوسیله آمهارائیا تشکیل میشدند .

نتایج سیاسی این طرح باعث روبروئی دولت با دهقانان گردید . ما یک نمونه از این روبروئیا را که در سال ۱۹۷۸ در ناحیه راج اتفاق افتاد میاوریم . دهقانی در پاسخ یکی از سخنرانان گفت : " شما به ما میگوئید که

امپریالیسم ، سرمایه‌داری بوروکراتیک و فئودالیسم دشمنان ما هستند، ما هرگز هیچ اثری از آنها ندیده‌ایم . و راستش را بخواهید آنچه که ما دیدیم و شاهدش هستیم آماراست که اینجا آمده و زمینهای ما را گرفته ، آمارا و همین و بس . انبوه دهقانان از او تجلیل بعمل آوردند . دهقان ناطق البتہ درک روشنی از جنبه فوری " سوسیالیسم " درگو داشت .

یکی از ابزارهای مهم (O.L.F) برای سازماندهی دهقانان اورگان این سازمان یعنی باکال چا ارومو (ستاره ارُومو) است و اما چون اکثریت وسیع دهقانان بی سوادند به همین دلیل داستانها با صدای بلند برای گروهی از دهقانها خوانده میشود و سپس این داستانها دهن به دهن و سپس از شخصی به شخص دیگر منتقل میشود تا اینکه میلیون ها دهقان از آن خبردار میشوند (O.L.F) دارای شکل توده منجمله سازمان دانشجویان، کارگران، زنان، دهقانان و ملیشیا است . اما (O.L.F) در کار توده‌ای عمدتاً "برروی مطالعه و ترویج گادا یعنی سیستم کمونسی سازماندهی اجتماعی عمدتاً " متکی است که در میان اروموها قبل فئودالیسم و قبل از فتح اتیوپی متداول بود . زمین مستقیماً " بین دهقانان تقسیم شده و به ملکشان در می‌آید . (O.L.F) در رابطه با مسئله ملی ، خواستار جدائی و برابری ملیتها در یک اروموی مستقل است .

در حال حاضر (O.L.F) در نیمی از خاک اروپا یعنی در پهنه‌ای که از دره آواش تا سراسر ملیت سومالی و ————— کنیا امتداد میابد عملیات نظامی انجام میدهد ، و بکار سیاسی در سراسر ارومیا میپردازد . استراتژی نظامی (O.L.F) بر پایه پرهیز کامل در تصرف شهرها قرار دارد . اما آنها نقاط وسیع روستائی را در اختیار دارند که آنها را به مناطق نظامی تقسیم کرده و برای ورود به آن نقاط حتی احتیاج به برگه و اسناد مناسب دارند . (O.L.F) کوهی از اسلحه و تجهیزات نظامی را که درگو، در حین فرار قبل از پیشروی سومالی در سال ۱۹۷۷ به جا گذاشت، در اختیار گرفت . (O.L.F) در سال ۱۹۷۸ تجهیزات را که سومالیائیا حین عقب نشینی در برابر قوای کوبائی و شوروی بر جای گذاشتند ، جمع آوری کرد .

درگو و متحدینش تمام هم خود را بکار برده‌اند تا هیچ اثری از انقلاب ارومو باقی نگذارند ، و حتی از شورویها خواسته‌اند تا برنامه رادیوئی بزبان

اروموئی پخش نکنند. موضع (O.L.F) در مقابل سوسیال امپریالیسم شوروی سیر متکاملی را طی نموده است. وقتی که قوای کوبائی برای نخستین بار در سال ۱۹۷۸ به ارومیا فرستاده شدند. (O.L.F) نامه سرگشاده‌ای برای قوای کوبائی نوشت. این نامه بعنوان "فیدل کاسترو رهبر مشهور جهانی" نوشته شده بود، در این نامه کوشش شده بود، تا کوبائی‌ها را به اشتباه پشتیبانی از درگو متقاعد سازد. "مبادا نیروهای برادر ما در میدان نبرد به روی هم اسلحه بکشند".

اما در اوایل سال ۱۹۸۵ سخنگوی (O.L.F) با زبان مبهم و دوپهلویی چنین اظهار داشت: "زمانی بود که شوروی دوست جنبشهای رها ئیخس آفریقا محسوب میشد و کوبا نیز از آفریقای مستقل و جنبشهای رها ئیخس در مبارزه با آمریکا حمایت و جانبداری میکردند، ولی اکنون ما در دوره متفاوتی قرار داریم و همه این نقشه‌ها واژگون شده و همه چیز دستخوش تغییرات اساسی گردیده است. امروز شوروی بمثابة ابر قدرتی که دارای منافع استراتژیک در سطح جهانی است با قساوت و درنده خوئی عمل میکند و با ابر قدرت دیگر بر سر قلمروهای نفوذ در بسیاری از نقاط جهان درگیر رقابتی خونین است. شاخ آفریقا هم از این مقوله بیرون نیست!"

سومالیائیها

جبهه رها ئیخس سومالی غربی (W.S.L.F) تاریخ ناروشن‌تر و مبهمتری دارد. این جبهه در اوایل سال ۶۰ یعنی بدنبال استقلال سومالی تشکیل گردید. جبهه غالباً "خود را هوادار حفظ روابط خیلی نزدیک با سومالی نشان داده است. تسلیم رهبری اصلی جبهه به اتیوپی پس از اعلام عفو آن کشور در سال ۱۹۷۰ به حیثیت و اعتبار این جبهه لطمه زد. با این وجود جبهه در سال ۱۹۷۲ تجدید سازمان یافت، و از آن زمان به بعد به مبارزه مسلحانه علیه درگو ادامه داده است. هدف اعلام شده (W.S.L.F) نیل به حق تعیین سرنوشت برای سومالی‌های اوگان است که تصمیم خواهد گرفت بخشی از خاک اتیوپی باقی بماند، یا به الحاق سومالی در

آید و یا مستقل شود. از چند تصادم گاه بگاه مابین (W.S.L.F) و (U.L.F) که ریشه‌اش دعاوی ارضی (W.S.L.F) بود که بگذریم، سه سازمان دیگر (W.S.L.F) را بعنوان متحد خود در مبارزه علیه درگو تلقی کرده‌اند.

در حقیقت کلیه جبهه و بویژه این سه جبهه عمده علی‌رغم تاریخه‌های متفاوت و مواضع متفاوتشان بر سر مسائل، روابط نزدیک و برادرانه‌اشان را با هم حفظ کرده‌اند. این موضوع خصوصا "در شمال کاملاً" مصداق پیدا میکند، که (E.P.L.F) و (T.P.L.F) بکرات به مبادلات سیاسی و فرهنگی و هماهنگی فعالیت نظامی می‌پردازند. (T.P.L.F) هم اکنون پیشنهاد یک جبهه متحد را به چهار جبهه دیگر که درگیر مبارزه مسلحانه علیه درگو و حامیان امپریالیستش هستند داده است.

مبارزات ضد امپریالیستی و انقلابی دمکراتیک در شاخ آفریقا نه تنها قربانی توطئه سکوت قدرتهای امپریالیستی شده است، بلکه همچنین آماج حمله شیرانه، امپریالیستی، بخصوص حمله اتحاد شوروی و احزاب رویزیونیستی سراسر جهان گردیده است.

آنها مبارزین شاخ آفریقا را تجزیه طلب و ابزار دست ارتجاع غرب نامیده و بعنوان "ناسیونالیستهای تنگنظر" که در کار انقلاب "سوسیالیستی" اتیوپی کار شکنی میکنند محکومشان ساختند. حتی برخی از ضد امپریالیستهای شرافتمند سؤال میکنند که چرا جبهه‌های مختلف ملی در شاخ آفریقا انقلابات دمکراتیک ملی جداگانه‌ای را انتخاب کرده‌اند؟

اما سیاست ستم ملی آشکاری که بوسیله درگو تعقیب میشود بارزترین نشانه ماهیت ارتجاعی "انقلاب" قلابی است که اعلام داشتند که ماهیت ارتجاعی امپریالیستهای است که از آنان دفاع میکنند. این مبارزات ضربات سخت و کاری بر رژیم وسیستم بردگی و اسارت و بهره‌کشی وارد می‌سازد که توده‌های مردم کلیه ملیتهای اتیوپی را بسود امپریالیسم در چنگال خود می‌فشارد. این مبارزات نتنها بر علیه دشمنان مشترک کلیه خلقها که در زیر پاشنه‌های دولت اتیوپی قرار دارند متوجه می‌باشد، بلکه همچنین شکافهای در ساختار جهانی امپریالیسم ایجاد میکند. چون هر دو ابرقدرت بمثابه بخشی از آرایششان در صحنه رقابتهای جهانی در شاخ آفریقا شاخ

بشاخ میمانند، مبارزات انقلابی خلقهای این منطقه در تسریع روند تاریخی
که یکباره برای همیشه به عمر امپریالیسم پایان میدهد، نقش حیاتی ایفا
میکند.

اتحادیهٔ کهنیستریایران (سریداران) - کمیتهٔ کردستان